

سیاحت غرب

سرنوشت ارواح پس از مرگ

www.ketab.ir

مؤلف: محمد حسن نجفی قوچانی

نجفی قوچانی، محمدحسن، ۱۲۵۶ - ۱۳۲۲.
 عنوان و نام پدیدآور: سیاحت غرب: سرنوشت ارواح پس از مرگ
 مؤلف محمدحسن نجفی قوچانی.
 مشخصات نشر: قم: انتشارات گل پوش، ۱۴۰۰.
 مشخصات ظاهری: ۱۲۸ ص؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
 شابک: ۰-۰۵-۶۸۷۸-۶۲۲-۹۷۸ • وضعیت فهرست نویسی: فیپا
 عنوان دیگر: سرنوشت ارواح پس از مرگ.
 موضوع: نجفی قوچانی، محمدحسن، ۱۲۵۶ - ۱۳۲۲. -- سرگذشت نامه
 موضوع: معاد • موضوع: زندگی پس از مرگ (اسلام)
 رده بندی کنگره: BP۲۲۲/۲۲ • رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۴ • شماره کتابشناسی ملی: ۸۶۶۴۷۱۴

سیاحت غرب

سرنوشت ارواح پس از مرگ

مؤلف: محمدحسن نجفی قوچانی
 ناشر: انتشارات گل پوش
 تنظیم و صفحه آرایی: لیلا شهریار
 طراح جلد: سهیل صمدی بهرامی
 لیتوگرافی: قم، نقش
 چاپخانه: قم، وفا
 نوبت چاپ: اول، بهار ۱۴۰۱
 شمارگان: ۱،۰۰۰ جلد
 شابک: ۰-۰۵-۶۸۷۸-۶۲۲-۹۷۸

مرکز پخش: تهران، ابتدای خیابان کارگر جنوبی، خیابان شهدای ژاندارمری،
 پاساژ کوثری، طبقه ی هم کف، پلاک ۱۵، تلفن: ۰۹۱۲۰۷۰۳۸۰۳
 «حق چاپ محفوظ و متعلق به ناشر می باشد.»

فهرست مطالب

۷	مقدمه مؤلف
۸	سرانجام نردم
۱۰	نکیر و منکر
۱۶	آشنایی با «هادی»
۲۰	بررسی اعمال عمر
۲۱	فشار قبر
۲۳	توشه سفر
۲۴	بی‌مهری بازماندگان
۲۶	ملاقات امام زادگان و علما
۲۹	جدایی از «هادی»
۳۱	آشنایی با سپاه
۳۸	منزل اول بدون هادی
۳۹	آسایش موقت
۴۰	گوشه‌ای از کیفر کردار
۴۳	ورود به شهر ولایت
۴۵	در شهر «محبت»

- ۴۸..... دیدار مجدد با هادی
- ۵۱..... پاداش متعه
- ۵۴..... سرزمین شهرت
- ۵۹..... سرزمین شکم پرستی
- ۶۰..... وادی زشتیها و زیباییها
- ۶۱..... شهوت زبان
- ۶۴..... ورود به وادی السلام
- ۸۰..... در سرزمین حرص
- ۸۱..... سرزمین حسد
- ۹۳..... فروزان شدن آتش عشق
- ۱۰۷..... انتقام در برهوت
- ۱۱۷..... ورود به صحرای برهوت

مقدمه مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، مَالِكِ يَوْمِ الدُّنْيَا وَالَّذِينَ

درود بی پایان بر پیغمبر اسلام و اولاد او باد که پزشکان تن و روان
مردمانند، و از سخنان اوست:

«دوستی دنیا بیمار ی بزرگی است که همه بیماری‌های
دنیا شاخ و برگ اوست و یادآوری از مرگ داوری آن
بیماری است».

اما بعد، این بنده خدا می‌گوید: پیش از این، یعنی در سال یکهزار و سیصد
و هفت شمسی، گزارشات خود را از آغاز آموزگاری تا به انجام نوشتم، و نام آن
نامه را «سیاحت شرق» نهادم، و در این هنگام که سال یکهزار و سیصد و
دوازده شمسی است، گزارشات برزخی خود را می‌نویسم و نام این نامه را
«سیاحت غرب» می‌نهم، تا یادگاری از من، و ملت اسلام را پند باشد. بر
روشن است که بدن عنصری و مادی جهان طبیعت، حجابی است ضخیم، و

پردای است سخت بر روی دیدهٔ انسان از جهان دیگر، و انسان به مردن و بیرون شدن از این جهان مادی و برطرف شدن این پرده، می‌بیند و می‌رسد به چیزهایی که پیش از این نمی‌دید و نمی‌رسید.

«لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ عَنْ هَذَا، فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ، فَبَصُرْتَ الْيَوْمَ

حَدِيدٌ»^۱

سرانجام مردم

پس از یک دوره بیماری طولانی، سرانجام مردم، و دیدم که ایستاده‌ام و بیماری جسمی که داشتم ندارم و تندرستم، و خویشان من در اطراف جنازه برای من گریه می‌کنند، و من از گریهٔ آنها اندوهگین و به آنها می‌گویم: من نمرده‌ام، بلکه بیماری‌ام دفع شده است، ولی کسی گوش به حرف من نمی‌کند، گویا مرا نمی‌بینند و صدای مرا نمی‌شنوند. دانستم که آنها از من دورند. و من با دید آشنایی و دوستی به آن جنازه می‌نگرم، بخصوص بشرد چپ آن را که برهنه بود و چشمهای خود را به آنجا دوخته بودم.

بعد از غسل و دیگر کارها جنازه را به طرف قبرستان بردند، من هم جزو مشیعین^۲ رفتم. در میان آنها بعضی از جانوران وحشی و درندگان از هر قبل می‌دیدم و از آنها وحشت داشتم، ولی دیگران وحشت نداشتند و آنها نیز

۱. به راستی که بوی این امر غافل بودی، تا اینکه ما پرده را از جلو چشم تو کنار زدیم. لذا امروز حقایق نیز می‌بیند. «سوره ق، آیه ۲۲».

۲. تشیع کنندگان.

نسبت به آنان اذیتی نداشتند، گویا اهلی و به آنها مأنوس بودند.

جنازه را به گور سرازیر نمودند، من در گور ایستاده بودم و تماشا می‌کردم و در آن حال ترس و وحشت گرفته بود، به ویژه هنگامی که دیدم در گور جانورهایی پیدا شدند و به جنازه حمله ور گردیدند، ولی آن مردی که در گور جنازه را خوابانید متعرض آن جانورها نشد، گویا آنها را نمی‌دید. و از گور بیرون شد. من از جهت علاقمندی به جنازه، برای بیرون نمودن آن جانوران داخل گور شدم، ولی آنها زیاد بودند و بر من غلبه داشتند؛ و دیگر آنکه مرا چنان ترس فراگرفته بود که تمام اعضای بدنم می‌لرزید. از مردم دادرسی خواستم، ولی کسی به دادم نرسید و همه مشغول کار خود بودند، گویا هنگامه میان گور را نمی‌دیدند.

ناگهان اشخاص دیگری در گور پیدا شدند که با کمک آنها آن جانوران فرار نمودند، خواستم از آنها بپرسم که: چه کسانی هستند؟ گفتند:

﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾^۱ و ناپدید شدند.

پس از فراغت از این هنگامه، ملتفت شدم که مردم سرگور را پوشانیده‌اند و مرا در میان گور تنگ و تاریک، ترک کرده‌اند. و می‌بینم آنها را که رو به خانه‌هایشان می‌روند و حتی خویشان و دوستان و زن و بچه خودم که شب و روز در صدد آسایش آنها بودم، از بی‌وفایی آنان بسی اندوهناک شدم و از خوف و وحشت گور و تنهایی، نزدیک بود دلم بترکد.

۱. به راستی که کارهای نیک، بدیها و کارهای زشت را از بین می‌برند «سوره هود، آیه ۱۱۴».